اقتصاد ایران
اتمام فرصت ژاپنی ها در آزادگان . . ۱۲

بورس
دادوستد سهام ۱۴۳ شرکت ۱۳

بورس
ناکامی طرح سهام عدالت ۱۳

بازار
گفت‌وگو با رئیس اتحادیه مشاورین املاک ۱۴

ذخیره ارز یا افزایش درآمد نفت

عامل رشد پوپولیسم چیست؟

سام غفارزاده

«حساب ذخیره ارزی». اصطلاحی گویا: حسابی که قرار است ارز در آن ذخیره‌سازی شود؛ ولی آیا این کار انجام می گیرد؟ بی شک ارزی در حساب ذخیره نشده و نمی شود و حتی اینک، دعوا بر سر چگونه خرج کردن ارزهای این حساب است. عده‌ای برداشت‌های مکرر دولت از این حساب را مذموم می خوانند و خواهان تخصیص ارز به بخش خصوصی می شوند و عده‌ای هم اساساً به ذخیره کردن ارز در حساب و هر صندوق دیگری اعتقاد ندارند. چون آن را مانع استقلال و رشد نهادهای مدنی از دولت می دانند. آنها پشتوانه پولی برای دولت وقتی از طرف خود مردم پدید نیامده باشد را سبب بی نیازی دولت به مردم می دانند که نتیجه‌ای جز برچیده شدن بساط دموکراسی ندارد.

اما حساب ذخیره ارزی چرا متولد شد که امروز محل مناقشه شود و اهل سیاست از عباس عبدی تا احمد توکلی درباره آن موضع گیری کنند. در سال ۷۶ که دولت به دست اصلاح طلبان افتاد مسئولان نظام بودجه‌ریزی هم تغییر کردند و در اتفاقی جالب افرادی به سازمان برنامه رفتند که از تبار اصلاح طلبان چپ نبودند. در همین سال دولت تجربه سال قبل یعنی سال ۷۵ را پیش رو داشت. در این سال ۶۰۰ میلیارد تومان درآمد اضافی برای دولت باقی مانده بود. این اضافه درآمد مربوط به درآمد حاصل از فروش نفت خام بود که بیش از پیش بینی ها حاصل شده بود. دولت در سال ۷۵ از مجلس اجازه گرفت که این ۶۰۰ میلیارد تومان مازاد درآمد را مصرف کند. در سال بعد یعنی سال ۷۶ قیمت نفت شروع به افول کرده بود. به دلیل افت قیمت نفت، درآمدهای نفتی دولت طبق پیش بینی ها محقق نشد و ۶۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه به‌وجود آمد! یعنی همان رقمی که در سال قبل مازاد بر بودجه مصوب، مصرف شد. در اینجا برای برنامه‌ریزان موقعیتی پدید آمد تا به آنهایی که به تازگی و به مدد گرایش به جبهه دوم‌خرداد به مسئولیت رسیده بودند نشان دهند که نوسان قیمت نفت چگونه می تواند بودجه، درآمد و هزینه دولت را بی ثبات کند. همچنین نشان داده شد اگر ۶۰۰ میلیارد تومان مازاد در سال ۷۵ خرج نمی شد، این امکان وجود داشت که کسری بودجه سال ۷۶ به راحتی تامین شود و دولت دچار تنگنا نشود. سپس سال ۷۷ کمترین درآمد نفت ایران از سال ۱۳۵۲ به وقوع پیوست: تنها ۱۰/۸ میلیارد دلار از فروش نفت خام عاید کشور شد. دولت هم به زحمت امورش را سپری کرد. اما از ۱۳۷۸ دوباره بازار نفت از رکود خارج شد و قیمت نفت فزونی گرفت. در همین ایام مسئولان وقت سازمان برنامه و بودجه در حال تدوین لایحه برنامه سوم توسعه بودند. نوسان قیمت نفت سال‌های ۷۶ تا ۷۸ و پیامدهای ناخوشایند آن بر نظام مالی کشور کاملاً برای آنها مشهود بود. برای همین به دنبال تدبیری جهت رفع این نقیصه در اقتصاد ملی بودند.

با توجه به تجربیات بشری تهیه ذخیره‌ای جهت دفع خطر احتمالی، پیش روی آنها بود که «حساب ذخیره» نامیده می شد. اما همه حساب‌های ذخیره‌ای که جهت ذخیره‌سازی افزایش درآمدهایی مثل فروش نفت تا به حال پدید آمده‌اند یکسان نیستند. برخی حساب ها ثبات‌ساز هستند (oil stablizing found) حساب‌هایی که در مواقع بروز کسری بودجه برای دولت‌ها به‌کار می آیند. به نحوی که ارزهای ذخیره شده ناشی از افزایش قیمت نفت برای جبران کسری بودجه در اختیار دولت قرار می گیرد. این حساب‌ها یک هدف اصلی دارند و آن ایجاد ثبات مالی در دولت‌ها است. وقتی دولتی مانند دولت ایران درآمدش وابسته به یک عامل بیرونی مثل فروش نفت باشد؛ هر آن که اتفاقی در بازار نفت بیفتد و سبب کاهش قیمت نفت شود، به بودجه دولت هم آسیب می رساند.

بی ثباتی در نظام مالی دولت سبب می شود خدمات دولت دچار نوسان و نقصان شود که نهایتاً باعث بی ثباتی اقتصاد کلان می شود. بی ثباتی ای که از خارج اقتصاد ملی و متاثر از بازار جهانی نفت است. حساب‌های ثبات‌ساز، دولت‌ها را از این بی ثباتی بیمه می کنند زیرا دولت مطمئن است در صورت کاهش قیمت نفت و به تبع آن کاهش درآمدش، اگر دچار کسری بودجه شود به سرعت از محل حساب ثبات‌ساز ارزی مسئله‌اش رفع می شود. این حساب‌ها به مثابه یک ترانسفورماتور در یک مدار الکتریکی عمل می کنند. مثلاً در مصارف خانگی که لوازم برقی با استفاده از برق شهری ۲۲۰ ولت تغذیه انرژی می شوند، در ورودی برق به خانه یک ترانسفورماتور تعبیه می شود. به این دلیل که اگر در برق شهری نوسانی ایجاد شد، لوازم برقی از افت یا افزایش ولتاژ صدمه نبینند. ترانسفورماتور از انتقال نوسان برق شهر به خانه جلوگیری می کند. حساب‌های ثبات‌ساز هم همین نقش را در اقتصاد کلان دارند و مانع انتقال نوسان درآمدی به نظام مالی می شوند. اما حساب‌های ذخیره دیگری نیز وجود دارد که رایج‌ترین آن حساب‌های پس انداز یا سرمایه گذاری ارز است. (oil investment found) این حساب‌ها ثبات مالی و بودجه‌ای را مدنظر ندارند بلکه در پی انباشت سرمایه از مازاد درآمدهای ارزی هستند تا در جایی با بازده مناسب به سرمایه گذاری بپردازند. به نحوی که اگر دولتی با افزایش درآمدی روبه‌رو شد که از پیش برای آن برنامه‌ای جهت هزینه (جاری یا عمرانی) نداشت، مازاد درآمد در حسابی ذخیره می شود تا با ساز و کار دقیق‌تری به سرمایه گذاری برسد. اما آنچه در ماده مشهور ۶۰ برنامه سوم برای تشکیل حساب ذخیره ارزی مدنظر طراحان برنامه سوم بود، چیزی از حساب‌های ارزی ثبات‌ساز بود. حتی در لایحه قانون برنامه سوم تصریح شده بود که: «فقط در ازای نوسان قیمت نفت دولت حق برداشت از حساب ذخیره ارزی را دارد.»

خلاصه گزارش

۱- در لایحه قانون برنامه سوم تصریح شده بود که: «فقط در ازای نوسان قیمت نفت دولت حق برداشت از حساب ذخیره ارزی را دارد.

۲- در طول دوران اجرای برنامه سوم یعنی ۱۳۸۳- ۱۳۷۹ جمعاً ۱۷۰ میلیارد دلار از فروش نفت خام، درآمد عاید دولت شد. ۱۵۰ میلیارد دلار آن مستقیم در بودجه هزینه شد و تنها ۳۰ میلیارد دلار در حساب ذخیره ارزی رفت. فقط ۱۰ میلیارد دلار برای سال ۸۴ باقی ماند.

۳- اگر ادعا این باشد که با افزایش درآمد نفت، تفکرات و رفتارهای پوپولیستی و عوام‌پسندانه تهییج و بیشتر شده، می توان چنین ادعایی را پذیرفت نه اینکه فقط تشکیل حساب ذخیره را عامل رشد پوپولیسم بدانیم.

یعنی اگر در دیگر درآمدهای دولت مانند مالیات عدم تحقق رخ داد، قانون اجازه برداشت از حساب ذخیره را برای جبران عدم تحقق نمی دهد. این نظر مسئولان وقت سازمان برنامه به سختی در دولت پذیرفته شد و در متن لایحه ارسالی به مجلس گنجانده شد. این لایحه در دوره مجلس پنجم باید طرح و تصویب می شد. جالب آنکه به‌رغم عدم همسویی سیاسی مجلس پنجم با دولت اصلاحات پس از بحث‌های فراوان، مجلس پنجم نظر دولت را درخصوص ماده ۶۰ قانون برنامه سوم پذیرفت.

طبیعی هم بود که طراحان برنامه سوم از حساب ذخیره، حساب ثبات‌ساز را مدنظر داشته باشند. نخست آنکه درآمدهای مازاد در سال‌های پایانی دهه ۷۰ شمسی به قدری نبود که کسی به فکر سرمایه گذاری‌های کلان باشد، دوم اینکه در آن سال‌ها دولت از کسری بودجه و نوسان قیمت نفت در عذاب بود. اما از سال ۷۹ روند افزایش قیمت نفت شتاب گرفت. مجلس ششم هم با اکثریت اصلاح طلبان شروع به کار کرده بود.

انگیزه برای جلب نظر توده‌ها از طریق افزایش سرمایه گذاری دولت هم زیاد بود. به همین علت اصلاحیه‌ای برای ماده ۶۰ قانون برنامه سوم از سوی اکثریت مجلس ششم تهیه و تصویب شد. یعنی در اولین سال اجرای برنامه سوم، ماده ۶۰ قلب ماهیت شد.

عطش برداشت و هزینه درآمدهای مازاد ارزی حاصل از فروش نفت زیاد بود. در مقابل صبوری برای ذخیره‌سازی ارز وجود نداشت. عده‌ای هم نگران مصرف ارزهای ذخیره در امور جاری بودند و پیشنهاد تبدیل حساب به صندوق را داشتند تا سازوکار برداشت دولت از آن ساده نباشد. همچنین مسئولان وقت بانک مرکزی در ابتدای امر، حس خوبی به تشکیل حساب ذخیره ارزی نداشتند. زیرا این حساب را رقیب ذخایر خارجی بانک مرکزی می پنداشتند. در حالی که حساب ذخیره به خاطر جلوگیری از افزایش ذخایر خارجی بانک مرکزی از رشد پایه پولی جلوگیری می کرد. زیرا ارز انباشته در حساب مابه‌ازای ریالی پیدا نمی کرد و آثار تورمی نداشت.

به هر حال آن قدر ماده ۶۰ برنامه سوم به خود اصلاحیه دید که در تاریخ برنامه‌نویسی ایران رکورددار شد. هیچ بندی از مواد برنامه‌های توسعه در ایران (قبل و بعد از انقلاب) این قدر دچار تغییر نشده است. به این ترتیب حساب ثبات‌ساز مدنظر طراحان برنامه سوم هرگز اجرا نشد. بدتر از آن تمام آثار سویی که قرار بود با ایجاد این حساب کنترل شود، برعکس به منصه ظهور رسید. استقلال بودجه دولت به درآمد نفت و جلوگیری از رشد پایه پولی و به تبع آن تورم دو فایده‌ای بود که حساب ذخیره به دنبال آن بود. ولی برداشت‌های مکرر از این حساب، تحقق این هدف را به مخاطره انداخت.

در پایان دوران دولت اصلاحات چهارمین برنامه توسعه جمهوری اسلامی نیز تهیه شد.

در این قانون هم سازوکار ماده ۶۰ برنامه سوم برای حساب ذخیره تقریباً تکرار شد. در حالی که با شتاب روند مازاد درآمد ارزی اصلاحاتی در حساب ذخیره ضروری به نظر می رسید، لیکن به آن توجه نشد. حتی طراحان برنامه سوم که جای خود را به طیف دیگری از نیروهای دوم خردادی داده بودند به طراحان برنامه چهارم پیشنهادی دادند. پیشنهاد از این قرار بود که دو حساب مجزا در برنامه چهارم دیده شود. یکی نقش ثبات‌سازی را داشته باشد و دیگری نقش سرمایه گذاری. به این ترتیب هم ثبات نظام مالی مدنظر قرار گرفته می شد و هم به عطش برداشت از حساب ذخیره ارزی پاسخی داده شده بود. برای همین پیشنهاد شد جهت ثبات‌سازی، اگر بودجه ۲۰+ یا ۲۰- درصد نوسان پیدا کرد حساب ثبات‌ساز فعال شود و مازاد آن به حساب دیگری برای سرمایه گذاری ریخته شود. همچنین پیشنهاد شد سرمایه گذاری از محل حساب دوم در چارچوب استراتژی توسعه صنعتی صورت گیرد. یعنی به منابعی تبدیل شود که امکان سرمایه گذاری مشترک با خارجی‌ها را فراهم کند تا هم سرمایه بیشتری وارد کشور شود و هم بهینه‌تر سرمایه گذاری شود.

اما این پیشنهاد مورد توجه قرار نگرفت و به بایگانی فرستاده شد. سازوکار حساب ذخیره ارزی برنامه سوم در برنامه چهارم تکرار شد. در حالی که از سال ۸۱ به بعد با افزایش بالای درآمدهای نفتی، یک طراحی جدید برای این حساب لازم به نظر می رسید. چون طراحی قبلی فقط ثبات نظام مالی را مدنظر داشت و نیاز بود تا نقش سرمایه گذاری از آن تفکیک شود تا هم ثبات بودجه وجود داشته باشد و هم سرمایه گذاری از محل حساب، روند سالمی به خود بگیرد.

به هر حال در طول دوران اجرای برنامه سوم یعنی ۱۳۸۳- ۱۳۷۹ جمعاً ۱۷۰ میلیارد دلار از فروش نفت خام، درآمد عاید دولت شد. ۱۵۰ میلیارد دلار آن مستقیم در بودجه هزینه شد و تنها ۳۰ میلیارد دلار در حساب ذخیره ارزی رفت.

از این ۳۰ میلیارد دلار سهم بخش خصوصی ۶ میلیارد دلار بود و ۱۴ میلیارد دلار هم به دولت رسید. یعنی از مجموع ۱۷۰ میلیارد دلار درآمد نفتی دوران برنامه سوم فقط ۱۰ میلیارد دلار برای سال ۸۴ باقی ماند. سالی که از نیمه آن دولت اصلاحات جای خود را به دولت جدید داد.

چندی پیش عباس عبدی از چهره‌های سرشناس اصلاحات عامل اصلی رشد پوپولیسم را ایجاد حساب ذخیره ارزی ذکر کرده بود. او مدعی شده بود اگر این حساب نبود و ذخایر ارزی در آن وجود نداشت، اعتمادبه‌نفس برای کنار نهادن اصلاح طلبان کم می شد و فرصت دادن وعده‌های پوپولیستی و اعطای منابع آن برای جلب‌نظر توده‌ها به وجود نمی آمد.

اما از آنجا که این بحث در حال یافتن طرفدارانی است و ممکن است با مباحث دیگری خلط شود، لازم است آنچه را بر حساب ذخیره رفته و می رود با این موضوع دقیق‌تر بررسی کرد.

اگر ادعا این باشد که با افزایش درآمد نفت، تفکرات و رفتارهای پوپولیستی و عوام‌پسندانه تهییج و بیشتر شده، می توان چنین ادعایی را پذیرفت. ولی اینکه فقط تشکیل حساب ذخیره را عامل رشد پوپولیسم بدانیم شاید کمی دچار اشتباه شده باشیم. دقت به عملکرد حساب این بحث را گویاتر می کند.

حساب ذخیره از ابتدای تشکیل تا پایان سال ۸۴ شاهد ورود ۵۰ میلیارد دلار بوده است، که ۲۷ میلیارد دلار آن برای مصارف بودجه‌ای برداشت شده است. ضمن اینکه ۵۰ میلیارد دلار تنها ۲۰ درصد درآمدهای نفتی این دوره است. پس وقتی از حساب ارزی ذخیره حرف می زنیم فقط ۲۰ درصد درآمدهای نفتی را در نظر گرفته‌ایم. به برکت وجود همین حساب است که امروز مدیریت غلط و بد منابع ارزی نمایان شده است. اگر نبود حساب ذخیره ارزی این ۲۰ درصد نیز مانند ۸۰ درصد دیگر درآمد نفت بدون هیچ حساسیتی هزینه می شد و حیف و میل در آن آشکار نمی شد. اینکه هزینه از حساب ذخیره به زیر ذره‌بین رفته است و حساسیت عمومی برای آن پدید آورده یک حسن است. مدیریت اقتصاد کلان امر پیچیده‌ای است و در کشورهایی نظیر ایران که دارای درآمدی مستقل از اقتصاد خود هستند (نفت) کار پیچیده‌تری است. راه‌حلی وجود ندارد که در آن به مدیریت اقتصاد کلان و ضرورت‌های آن بی اعتنا باشد ولی عملکرد اقتصادی خوبی را در پی آورد.

اگر نرخ ارز، حجم نقدینگی، نظام تعرفه‌ای، مخارج دولت و . . . خوب مدیریت نشود نمی توان با اصلاح هزینه درآمد نفت این نواقص را جبران کرد؛ چون مدیریت اقتصاد کلان یک بسته و پکیج است.

بنابراین باید این ادعا را این گونه تغییر داد که افزایش درآمدهای نفتی مسبب رشد پوپولیسم است نه تشکیل حساب ذخیره ارزی. به نحوی که آمار نشان می دهد در طول ۵ سال (۸۳- ۷۹) فقط ۳۰ میلیارد دلار مازاد درآمد ارزی داشتیم ولی این رقم تنها در سال ۸۴ به ۲۰ میلیارد رسید. در طول ۵ سال ۲۰ میلیارد دلار از حساب برداشته شده در حالی که در سال۸۴ به تنهایی همین مقدار از حساب ذخیره برداشته شده است. برداشت یک سال برابر ۵ سال قبل خود شده است.

دولت جدید که در اکثر رفتارهای خود اکتسریمم دولت‌های قبل خود است در برداشت از حساب هم، از همه پیشی گرفته است. افرادی که در دوره مسئولیت خود از ۱۷۰ میلیارد دلار درآمد نفت ۱۶۰ میلیارد دلار آن را هزینه کردند و ۲۰ میلیارد دلار از حساب ذخیره برداشت کردند، اینک منتقد برداشت از حساب ارزی و هزینه کامل درآمد نفت شده‌اند. حال خارج از قدرت نامه‌ای با ۵۰ امضا تهیه می کنند و این نقیصه را هشدار می دهند. چیزی که در دوره مسئولیت از سوی برخی اقتصاددانان مدافع اقتصاد آزاد به آنان تذکر داده می شد. همان‌طور که تذکر به دولت و مجلس اصلاحات کارگر نیفتاد برای دولت نهم و مجلس هفتم به طریق اولی موثر نخواهد بود. بنابراین هر روز باید منتظر صرف بیشتر دلارهای نفتی خارج از سازوکار علمی در اقتصاد باشیم. به طوری که چندی پیش یک خبرگزاری نزدیک به دولت گزارش داد تنها در ۴ماهه اول سال جاری ۷/۴ میلیارد دلار از حساب ذخیره برداشت شده است. معادل ریالی این عدد ۶ هزار میلیارد تومان است که در قیاس با عملکرد مشابه در سال ۸۴ (هزار میلیارد تومان) رشد ۳۵۵ درصدی از خود نشان می دهد. فراموش نکنیم که در سال ۸۴ به تنهایی برابر پنج سال قبل از خود از حساب ذخیره برداشت صورت گرفته بود.

جالب‌تر آنکه در بودجه امسال پیش بینی شده بود که دولت چهار هزار میلیارد تومان از حساب برداشت کند. ضمن اینکه فقط نیمی از شش هزار میلیارد تومان برداشتی صرف امور عمرانی شده است.

رشد شتابان برداشت از حساب ذخیره ارزی و ورود آن به جامعه دو پیامد منفی جدی دارد. نخست رشد افسانه‌ای واردات است که با توجه به ثبات نرخ ارز و تورم دو رقمی بنیان‌های تولید کشور را رو به اضمحلال می برد. دوم رشد حجم نقدینگی است که آثار تورمی آن دیر یا زود به شکل سیلی ویرانگر جامعه را به مخاطره می اندازد. چه تاسف‌بارتر که روحیات پوپولیستی را افزایش می دهد و ایران را در صدر فهرست کشورهایی قرار می دهد که در دوره وفور نعمت، تولیدشان ضعیف، وارداتشان بیشتر، تورمشان بالاتر و دموکراسی‌شان نازل‌تر شده است.

۱۱ میلیارد تومان کارمزد شتاب بین بانک‌ها

ایسنا: طبق آخرین آمار بانک مرکزی در تیرماه امسال حدود ۱۸ میلیون تراکنش از سوی شتاب و به وسیله دستگاه خودپرداز انجام شده است که در مقابل این تعداد، تراکنش‌های پایانه‌های فروش ۳۰۰ هزار عدد بوده است. این تراکنش‌ها از ۵۵۰۰ دستگاه خودپرداز و ۸۰ هزار دستگاه پایانه فروش به ثبت رسیده‌اند. بدین ترتیب می توان گفت روزانه تراکنش‌های انجام شده به وسیله پایانه فروش یک تراکنش هم نبوده است. اما تراکنش‌های روزانه یک دستگاه خودپرداز ۱۱۰ تراکنش بوده است. در عین حال آخرین آمارهای منتشره از سوی بانک مرکزی حاکی از آن است که تعداد تراکنش‌های بین بانکی از طریق شتاب به وسیله دستگاه خودپرداز در سال ۸۱، ۳۶۰ هزار و ۳۴۱ تراکنش بوده که در سال ۸۴ به ۹۰میلیون تراکنش رسیده است. تعداد تراکنش‌های بین بانکی از طریق شتاب و به وسیله دستگاه خودپرداز در سال ۸۲ نیز سه میلیون و ۴۳۰ هزار و ۲۲۸ تراکنش و در سال ۸۳، ۳۸ میلیون و ۳۳۳ هزار و ۹۳ تراکنش بوده است. تعداد تراکنش‌های بین بانکی از طریق شتاب و به وسیله پایانه فروش(pos) در سال ۸۱، صفر و در سال ۸۲، ۱۸۳۶ تراکنش، در سال ۸۳، ۲۳۵ هزار و ۷۶ تراکنش و در سال ۸۴ نیز ۱/۵ میلیون تراکنش بوده است.

میانگین روزانه تراکنش‌های بین بانکی از طریق شتاب در سال۸۱، ۱۵۳۴ تراکنش، در سال ۸۲، ۹ هزار و ۴۶۱ تراکنش، در سال ۸۳، ۱۴۲ هزار و ۶۸۹ تراکنش و در سال ۸۴، ۳۰۰ هزار و ۵۷۶ تراکنش بوده است.

تعداد تراکنش‌های بین بانکی از طریق شتاب در سال ۸۲ نسبت به سال ۸۱ حدود ۸۵۲ درصد افزایش یافته است این تعداد در سال ۸۳ نسبت به سال ماقبل از آن؛ ۱۰۲۲ درصد افزایش داشته است و در عین حال براساس آمار سال ۸۴ این تعداد ۱۳۰ درصد افزایش یافته است.

حجم اسناد بانکی مبادله شده طی تسویه بین بانکی در سال ۸۱، ۲۸ میلیارد و ۳۲۸ میلیون و هفت هزار و ۵۲۵ ریال بوده است این مبلغ در سال ۸۲ با ۱۰۰ درصد افزایش به ۳۱۸ میلیارد و ۸۴۹ میلیون و ۵۳۷ هزار و ۶۴ ریال رسید. حجم اسناد بانکی مبادله شده در سال ۸۳ با ۳۲۴ درصد رشد نسبت به سال ماقبل آن به یک هزار و ۳۲۳ میلیارد و ۳۲۹ میلیون و ۶۶۸ هزار و ۹۰ ریال رسید. طی آخرین آمار منتشره از سوی بانک مرکزی این مبلغ در سال ۸۴ با ۱۵۵ درصد رشد به سه هزار و ۵۰۰ میلیارد ریال رسید. کارمزد شتاب (بین بانکی) در سال ۸۱، ۴۰۰ میلیون و ۵۷۰ هزار و ۵۹۰ ریال، در سال ۸۲، سه میلیارد و ۴۸۴ میلیون و ۷۱ هزار و ۴۹۹ ریال، در سال ۸۳، ۳۹ میلیارد و ۲۳۴ میلیون و ۵۰۳ هزار و ۸۵۷ ریال و در سال ۸۴، ۱۱۰ میلیارد ریال بوده است. پیش بینی می شود در سال ۸۵ این مبلغ حداقل به۲۰۰ میلیارد ریال برسد. قرار بود این میزان به حداقل یک سوم تقلیل یابد که آمارها حاکی از آن است که نه تنها این چنین نمی شود بلکه همچنان منابع بانک‌ها از دست آنها خارج می شود.

رفع مغایرات بین بانکی حاکی از آن است که طی سال‌های ۸۱ تا ۸۲، تعداد مغایرات ۸۴۶ و ضریب مغایرت به تراکنش طی این مدت ۰/۰۲۷۲ درصد بوده است و تعداد مغایرات در سال ۸۳ چهار هزار و ۷۳۹ مغایرت و ضریب مغایرت به تراکنش نیز ۰/۰۰۷۲ درصد بوده است. در سال ۸۴، ۵۰ هزار و ۵۳۴ مغایرت گزارش شده است که ضریب مغایرت به تراکنش در این مدت نیز ۰/۰۵۱۹ درصد بوده است.

■ **برداشت بانک‌های خصوصی از حساب ذخیره**

عضو کمیسیون برنامه و بودجه مجلس گفت: در بررسی طرح ساماندهی برداشت از حساب ذخیره ارزی بانک‌های خصوصی نیز گنجانده شد و امکان برداشت از این حساب به بانک‌های فوق نیز داده شده است.

رسول صدیقی بنابی در جمع خبرنگاران با اشاره به بررسی طرح اصلاح بند (ج) ماده یک قانون برنامه چهارم توسعه مبنی بر ساماندهی برداشت از حساب ذخیره ارزی که در کمیسیون برنامه و بودجه در حال بررسی است، اظهار داشت: با توجه به ارائه طرح‌ها و لوایح متعددی که اخیراً به مجلس ارائه شده برداشت‌های بی رویه از این حساب صورت گرفته. معتقدیم باید نیازها بررسی و اولویت‌بندی شود. وی تصریح کرد: در کمیسیون چندین اصلاح به تصویب رسیده که مهمترین آن این است که دولت موظف است حداقل چهل درصد از مانده حساب ذخیره ارزی را به بخش خصوصی بدهد.

وی افزود: بانک‌های خصوصی نیز در این طرح گنجانده شده است، ضمن اینکه برداشت از حساب ذخیره ارزی منوط به ارائه لایحه بودجه و یا متمم بودجه شده است و این گونه نیست که بتوان با ارائه طرح از این حساب برداشت کرد و یا دولت برای هر مسئله‌ای از حساب برداشت کند.

صدیقی گفت: با توجه به اصلاحات صورت گرفته در قانون برنامه چهارم توسعه در مجلس در کمیسیون تصمیم گرفته شد تا جداول ۴ و ۵و ۸ قانون برنامه که در مجلس اصلاح نشده بود براساس مصوبات مجلس اصلاح شود. وی افزود: این طرح در کمیسیون با رای بسیار بالا به تصویب رسید و اگر در صحن مجلس نیز رای آورد باعث قانونمند شدن برداشت از حساب ذخیره می شود.

تفسیر اقتصادی

نکاتی پیرامون سیاست‌های کلی اصل ۴۴

اهداف، موانع و ابهامات

یاشار حیدری براردهی

چندی پیش از سوی مقام معظم رهبری، بند(ج) سیاست‌های کلی نظام در مورد اصل ۴۴ قانون اساسی، به رئیس جمهور ابلاغ شد. این ابلاغیه که در برخی محافل به فرمان خصوصی سازی شهرت یافته است، بیانگر رویکردی جدید در سیاستگزاری است و به طور طبیعی برای هر کس که رفاه آینده کشور را تنها در گرو فعالیت اقتصاد آزاد میسر می داند، بسیار مسعود و مبارک است. این مقاله با توجه به اهمیت موضوع و مباحثات پیرامون آن بین کارشناسان و سیاستمداران نوشته شده که در سه بخش تنظیم و ارائه می شود. در بخش نخست، به بیان برخی اهداف و ملزومات دستیابی به آنها خواهم پرداخت، اهدافی که ظاهراً ابلاغیه مورد بحث به دنبال آنها است، بخش دوم را به تشریح برخی موانع اساسی بر سر راه تحقق اهداف مورد نظر این فرمان و احیاناً راه‌های از میان برداشتن هر یک اختصاص خواهم داد و در بخش سوم نیز برخی ابهامات اساسی موجود، در زمینه اجرای این ابلاغیه را برخواهم شمرد.

■ **بخش اول: اهداف ابلاغیه و ملزومات آنها**

شاید بتوان اهداف این فرمان را در پنج دسته کلی خلاصه کرد که طبعاً هر یک شامل اهداف جزیی‌تری نیز هستند. این پنج دسته عبارتند از:

۱- ایجاد کارایی در تولید و مصرف (کارایی اقتصادی). ۲- ایجاد فضای رقابتی در تولید و حداقل کردن انحصارات دولتی. ۳- کوچک سازی اندازه و حجم تصدی دولت. ۴- ایجاد توان تعامل اقتصاد داخلی با اقتصاد جهانی. ۵- باز تعریف رابطه حاکمیت با مردم.

۱- ایجاد کارایی اقتصادی: براساس نظریه اقتصاد خرد با فرض وجود شرایط رقابت در اقتصاد، کارایی اقتصادی زمانی ایجاد می شود که مصرف کننده به دنبال حداکثر سازی مطلوبیت و تولیدکننده به دنبال حداکثر سازی سود باشند. صرف نظر از اینکه اقتصاد ایران تا چه حد از فروض رقابتی دور است، به نظر می رسد شرط اساسی حداکثر سازی سود در بنگاه‌های دولتی اقتصاد ما وجود ندارد و در نتیجه در این بنگاه‌ها تولید با هزینه‌ای بیش از حداقل ممکن صورت می گیرد. در واقع یک مسئله اساسی که شاید نزدیک به دو دهه است که اقتصاددانان مجرب کشور بر آن تأکید می کنند، ناکارایی مدیریت دولتی است. براساس نظریات اقتصادی، کردار مدیر دولتی در تعقیب منافع شخصی خود، به گونه‌ای است که به جای حداکثر سازی سود، به حداکثرسازی بودجه (Budget Maximizing) منجر می شود. انتخاب نوع مدیریت با نهاد مالکیت دارای رابطه‌ای دوشرطی است. بدین معنی که اگر مالکیت هر بنگاهی، خصوصی باشد، یقیناً مدیریت حداکثرسازنده سود آن را اداره خواهد کرد و در نتیجه کارایی در تولید ایجاد خواهد شد و منابع به صورت کارا تخصیص خواهند یافت. براساس آنچه گفته شد، بروز رفتار حداکثر سازی سود در بنگاه که متناظر با مدیریت بخش خصوصی است، تنها در صورتی ممکن است که انتخاب مدیران ارشد هر بنگاه توسط صاحبان سودجوی آن که در تعقیب منافع شخصی خود هستند، انجام گیرد. موانع موجود بر سر راه تحقق این هدف را در بخش دوم بررسی خواهم کرد.

۲- ایجاد فضای رقابتی در تولید و حداقل کردن انحصارات دولتی: به طور کلی در اقتصادی که تفکر حاکم بر آن قیومیت دولت در همه عرصه‌های اقتصادی باشد، قواعد بازی به گونه‌ای شکل خواهند گرفت که بخش خصوصی نتواند با دولت به عنوان مالک انحصاری بسیاری از صنایع رقابت کند و در نتیجه، این امر نیز در کنار ناکارایی مدیریت دولتی منجر به فاصله گرفتن بیشتر هزینه نهایی تولید کالاها از فایده نهایی مصرف کالاها خواهد شد. به عبارت دیگر، مالکیت دولتی، وقتی عرصه بسیار گسترده‌ای را به خود اختصاص دهد، از دو جهت سبب کاهش رفاه اجتماعی خواهد شد. در طرف مقابل نظام اقتصادی که در آن بخش خصوصی تولیدکننده است و دولت در آن نماینده همه مردم، شرایطی را ایجاب می کند که دولت (حاکمیت) همواره برای حفظ مشروعیت خود از رقابت حمایت کند، به عبارت دیگر هر بنگاه با تعداد زیادی رقیب بالفعل یا بالقوه مواجه است که به معنی کاهش قدرت انحصاری (بازار) هر بنگاه است. البته لازم به ذکر است که تولید برخی کالاها و خدمات، ذاتاً به نوعی انحصار منجر می شوند که در ادبیات اقتصادی آن را انحصار طبیعی می خوانند. بدیهی است، در چنین مواردی اگر قرار بر واگذاری است، باید قوانین ضد انحصار متناسب نیز تصویب شوند. پس هدف دیگری که این ابلاغیه احتمالاً در تعقیب آن است، افزایش رفاه اجتماعی از طریق ایجاد فضای رقابتی در اقتصاد است که البته موانع متعددی نیز در برابر آن متصور است.

۳- کوچک سازی اندازه و حجم تصدی دولت: تفکر اقتصادی حاکم بر سیاستگزاری‌ها، طی ادوار گذشته، به افزایش مالکیت دولت در بخش‌های مختلف اقتصادی منجر شده‌است. با توجه به اینکه دولت باید به صورت متمرکز اداره شود (حتی در سیستم فدرال)، حجم بزرگی از اطلاعات برای تخصیص بودجه و برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و بلندمدت لازم است که این حجم اطلاعات رابطه مستقیم با حجم دخالت‌های اقتصادی دولت دارد. این مکانیسم اطلاع‌رسانی اساساً مربوط به نظام‌های ارگانیک مثل سازمان‌ها است و در مقیاس بزرگ، مدیریت آن غیرممکن است.

ادامه در صفحه ۱۲